



بهره‌گیری از نیروهای مرزی؛ سیاست شاه عباس اول در برابر قفقازی‌ها

هیروتاکه مائدا^۱ / ترجمه مسعود ولی عرب^۲

مدخل

دوران سلطنت شاه عباس اول را می‌توان دوران اوج سلسله صفوی در نظر گرفت. در این دوران، شاه توانسته بود با حل و فصل بحران‌های داخلی و خارجی، تجارت و صنعت را رونق ببخشد و شکوفایی و رونق اقتصادی را به کشور برگرداند. این پیشرفت‌ها را می‌توان بیشتر مرهون اصلاحات موفقیت‌آمیز وی در نحوه حکومت‌داری و در سطح کل کشور دانست^۱. سیوری بیان می‌دارد که "شاه عباس اول سیاست‌های اجرائی و دولتی حکومت صفویان را به طور کلی بر روی اصول بنیادی جدیدی بازسازی نمود"^۲. به طور خاص می‌توان به تغییرات صورت گرفته در نخبگان حکومتی، یعنی معرفی نخبگان جدید در ابعاد سیاسی و نظامی اشاره نمود. قفقازیانی که در خدمت شاهان صفوی بوده‌اند، نقش بسیار مهمی را در ساماندهی مجدد و متمرکز نمودن قدرت حکومت ایفا نموده‌اند^۳.

قفقازی‌ها شامل گروهی از غلامان وفادار (غلامان خاصه شریفه) بودند. فعالیت و عملکرد این افراد که با عناوین و اسامی مختلفی مانند غلامان، مملوک‌ها شناخته می‌شدند را می‌توان در چندین سلسله مسلمانی که برای مدت طولانی بر خاورمیانه اسلامی حکمرانی می‌نمودند، مورد بررسی و تحقیق قرار داد. سیستم سیاسی سربازان برده را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین مکانیزم‌های استخدام و بکارگیری نخبگان نظامی و سیاسی قلمداد نمود. غلامان وفادار عصر صفویان در ایران را می‌توان مثال خوبی از این سیستم خاص در نظر گرفت. اگرچه در ابتدا شاه طهماسب اول آغازکننده این سیاست استخدام نخبگان بوده است، و جانشینان وی یعنی شاهزاده حمزه میرزا نیز آن را ادامه داده‌اند، اما این شاه عباس اول بود که به طور خاص از این افراد تازه وارد حمایت نمود و به آن‌ها در ساختار حکومتی جدید و تازه بازسازی شده، جایگاهی قوی و رفیع بخشید^۴.



۱. پژوهشکده زبان‌های جهانی، دانشگاه اوساکا (اوزاکا).

۲. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام و پژوهشگر تاریخ محلی Masoudvaliarab1397@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

تأثیرات و نفوذ الگوی (پارادایم) سربازان برده

سربازان برده (غلام سربازان) صفویان عموماً از میان دستگیرشدگان و نوادگان آن‌ها که در خلال جنگ‌های پیاپی در قفقاز به ایران آورده شده بودند، جهت خدمت به سپاه صفوی استخدام می‌شدند ۵. این رویکرد با الگوی سربازان برده تقویت شده به طوری که هر گونه رابطه با اصل و نسب خانوادگی را نادیده انگاشته و فقط بر پذیرش کامل اسلام و پیروی از حاکمان جدید آن تأکید می‌نماید. اخیراً، محققانی چون هرزیگ (Herzig)، متی (Matthee)، باغدیانتر مکاب (MaCabe) (Baghdiantz) شواهد فراوانی را از نقش ارمنی‌ها در سیاست و اقتصاد صفویان ارائه نموده‌اند ۶. گفته‌های باغدیانتر درباره‌ی ارمنیان به عنوان بانکدارن وفادار و متعهد و شباهت آن‌ها به نخبگان غلام به راحتی قابل فهم می‌باشد، اگرچه وی همچنان به تئوری قدیمی درباره الگوی (پارادایم) سربازان برده معتقد بوده و به آن وفادار مانده است. متی به صراحت در بخش واژگان کتاب خود به واژه غلامان (gholams) به عنوان غلام و برده (slave) اشاره می‌نماید: واژه برای گرجی‌ها، کرچس‌ها و ارمنی‌هایی که پس از دستگیری، به اجبار به دین اسلام گرویده شدند و برای اداره و تصدی مناصب حکومتی و نظامی در حکومت صفویان آموزش داده شدند ۷. باغدیانتر با پیروی و بکارگیری الگوی سنتی و قدیمی سربازان برده که بیشتر بر وضعیت بردگی آن‌ها تأکید دارد، این طور می‌نویسد که "هنگامی که از اصل و نسب ارمنی یک ژنرال یا یک مقام عالی رتبه که از زمان کودکی در حرمسرا بزرگ شده است حرف می‌زنیم، باید این نکته را مد نظر قرار داد که تعیین چگونگی انتخاب اصل و نسب دقیق این افراد کار بسیار مشکلی بوده و اینکه آیا واقعاً از این اصل و نسب برخوردار بوده‌اند یا خیر". هدف از انجام این کار بیشتر از بین بردن هر گونه رابطه قومی، قبیله‌ای و مذهبی با همه گروه‌های موجود و همچنین پاک کردن هویت قبلی آن‌ها بوده تا غلامان را کاملاً متکی به مصلحت و تمایل شاه به بار بیاورند.

اگر این موضوع در واقع هدف احتمالی از بزرگ نمودن غلامان بوده باشد، وضعیت واقعی همیشه این طور ساده به نظر نمی‌رسد. نویسندگان این مطالب همواره تأیید نموده است که برخی از طایفه‌های قدرتمند و با نفوذ غلامان از خاندان‌های اصیل گرجی بوده‌اند. ما توانستیم از طریق بررسی و مطالعه منابع و کتاب‌های نوشته شده به زبان گرجی شامل وقایع نگارها و اسناد نوشتاری (شامل اسناد دو زبانه فارسی-گرجی)، اصالت و اصل و نسب افراد بخصوصی را ردیابی نموده و دریافتیم که خانواده‌های اصلی و اولیه آن‌ها، حتی در دوران صفویه نیز در وطن خود یعنی گرجستان در آبادانی و رشد و توسعه زندگی می‌نموده‌اند ۹. بنابراین، نمی‌توان نتیجه گرفت که نخبگان صفویه نوین که در قفقاز و با این اصل و نسب به استخدام ارتش شاهنشاهی در آمده بودند، همگی هویت واقعی و محلی خود را پاک کردن نموده و همیشه در این راه تلاش نموده‌اند. حفظ و نگهداری هویت واقعی آن‌ها با الگوی سربازان برده در تناقض می‌باشد. این واقعیت بیانگر نوعی بازنگری و تحول اساسی در این پدیده می‌باشد.

قفقاز: مکانی شامل انواع تحولات

در قفقاز ۱۰، یعنی مکانی که این نخبگان جدید احیا و استخدام شده‌اند، موضوعات و تحولات اجتماعی-سیاسی، اقتصادی و مذهبی رخ داده است که به دلیل ارتباط بین سلسله صفوی با جهان اطراف خود بوده است؛ از این جمله می‌توان به دشمنی آن‌ها با عثمانی‌ها، نزاع با حاکمان محلی، درگیری‌های میان جمعیت مسیحیان و حاکمان مسلمان، استخدام نخبگان تغییر دین داده شده، سیاست‌های سوزاندن و نابودی منابع دشمن، مهاجرت اجباری، حق امتیاز انحصاری حکومتی ابریشم و غیره اشاره نمود. قفقاز که در مرز بین "پایگاه اسلام" و "پایگاه جنگ (دشمن)" واقع شده است، به عنوان خط اول لشکرکشی (خط مرزی) توسط شاهان صفوی شناخته می‌شد.

این طور به نظر می‌رسد که در خلال سلطنت شاه عباس و جانشین وی، شاه صفی، نهادهای حکومتی جدیدی پایه ریزی شده باشند. جنگ و تنش بین صفویان و عثمانی‌ها بر سر سرزمین قفقاز تا حدودی بعد از پیمان ذهاب (Zuhab) که در سال ۱۶۲۹ میلادی منعقد گردید، کاهش یافت. با این وجود، ورود و نفوذ قفقازی‌ها به درون جامعه نخبگان صفوی و رابطه خویشاوندی و دوطرفه بین حکومت صفوی و افراد قفقاری الاصل در دوران سلطنت "شاه عباس اول" تاکنون به طور کامل مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است. در ابتدا باید خاطر نشان کرد که در زمان رسیدن شاه به تاج و تخت، اکثر مناطق شمال غرب ایران و حتی خود قفقار تحت کنترل و فرمانروایی عثمانی‌ها قرار داشتند. بنابراین، دقیقاً در هنگامی که قفقازی‌ها در حال رسیدن به مناصب بالا در دربار صفوی بودند، شاه عباس در حال باز پس گیری سرزمینشان بود. بدون شک نوعی رابطه بین استفاده وی از غلامان قفقازی و سیاست صف اول لشکر (مرزدار) وی وجود دارد.

این نیروهای صف شکن (مرزبان) قفقازی دارای چه خصوصیتی بودند؟ برای بررسی سیاست "شاه عباس اول" در برابر قفقاز، باید شرایط قومی-جغرافیایی منطقه را در نظر گرفت. یکی از ویژگی‌های اصلی و مهم جامعه قفقازیان، خاصیت چند قومی بودن آن می‌باشد. برای مثال، جمعیت چغور (چخُور) سعد و قره باغ شامل ارمنی‌ها و کشاورزان مسلمان بود. تنها شهر شیروان حدود پنجاه سال پیش به امپراطوری ملحق شده بود و اکثر جمعیت آن را سنی‌ها تشکیل می‌دادند. گرجستان ساختار اجتماعی خود و مذهب مسیحیت را حفظ کرده بود. قلمرو پادشاهی قفقاز شمالی تقریباً مستقل از تمامی کشورهای همسایه خود عمل می‌نمود ۱۱. این ترکیب و ساختار خاص جامعه قفقاز به حاکمیت صفوی اجازه نمی‌داد تا به آسانی در آن نفوذ پیدا کند. علاوه بر این، تمام خاک قفقاز پیش از این و دقیقاً پس از به قدرت رسیدن "شاه عباس اول" توسط عثمانی‌ها تسخیر شده بود. در آن زمان، پایه و اساس حاکمیت صفوی حتی به قدرتمندی شاهزادگان محلی نیز نبود، به طوری که حتی برخی از طایفه‌های قزلباش به صفویان خیانت کرده و با عثمانی‌ها اعلام وفاداری نمودند. بنابراین، "شاه عباس اول" نه تنها باید این سرزمین را سر و سامان می‌داد، بلکه باید حاکمیت صفویان بر کل منطقه را نیز دوباره احیا می‌نمود.

یافتن جلد سوم افضل التواریخ

برای انجام تحقیق و بررسی این ناحیه بخصوص، به غیر از وقایع نگار اسکندر بیگ منشی، تا همین اواخر منابع بسیار کمی در دسترس بوده است. تا اینکه چارلز ملویل (Charles Melville) در سال ۱۹۹۰ یک وقایع نگار فارسی را در دانشکده کریست دانشگاه کمبریج پیدا نمود. این کتاب جلد سوم افضل التواریخ بود. این جلد از کتاب جالبترین نسخه در این مجموعه می باشد چرا که به بررسی رویدادهای رخ داده در دوران سلطنت شاه عباس اول می پردازد که همزمان با زندگانی و حیات نویسنده می باشد ۱۲. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره اقدامات صورت گرفته توسط قفقازی ها در رابطه با حاکمان و سلطنت صفوی، این منبع جدید بسیار حائز اهمیت می باشد. فضلی اصفهانی، نویسنده این وقایع نگار، از پیشینه فرهنگی بسیار قوی و تجربه دیوانسالاری زیادی برخوردار می باشد که وی را قادر ساخته تا شرح دقیقی را از دوران سلطنت شاه عباس اول ارائه نماید.

فضلی کار خود را به عنوان مستوفی (حسابدار، مدیر مالی) دولت در استان بردا (Barda) در سال ۱۶۰۸ میلادی آغاز نمود. وی سپس جانشین برادر خود در سمت وزیر آن استان گردید. پس از شورش تیموراز (طهمورث خان) از اهالی شهر کاختی گرجستان ۱۳، شاه عباس اول کنترل و قیومت این سرزمین را به پیکار سلطان حاکم بردا سپرد و فضلی به عنوان وزیر هر دو استان بردا و کاختی تا زمان شورش فراگیر و کلی در گرجستان در سال ۱۶۲۵ میلادی به کار خود در این سمت ادامه داد. بنابراین، فضلی به طور مستقیم مسئول اجرای سیاست های صفویان در برابر قفقازی ها بوده است. کتاب وی سرشار از اطلاعات تاریخی و فهرست منابعی درباره نخبگان کشوری و استانی می باشد که از آن جمله می توان به قفقازی های در حال پیشرفت و اوج گیری اشاره نمود؛ در حالی که اسکندر بیگ منشی به ندرت به این افراد در کتاب وقایع نگار خود اشاره نموده است. کتاب فضلی قدم بزرگی را در جهت جبران کمبود اطلاعات پیشین در این زمینه برداشته است ۱۴.

در این بخش، با بکارگیری اطلاعات بدست آمده از این کتاب که به تازگی پیدا شده است، تحولات سیاسی صورت گرفته در جریان تسخیر قفقاز و همچنین به قدرت رسیدن قفقازی ها در دربار صفوی با جزئیات کامل نشان داده خواهد شد. نتایج بدست آمده به سطح دانش ما در این زمینه و همچنین آگاهی ما از سربازان برده و نیز الگوی نخبگان خارجی در دوران سلطنت صفویان خواهد افزود.

قفقازیان و سرزمین قفقاز در اوایل سلطنت "عباس اول"

از سال ۱۵۸۰ میلادی تا ۱۵۸۹ میلادی به دلیل عدم ثبات داخلی، حاکمیت صفوی هیچگونه اقدام موثری را در برابر تجاوز عثمانی ها از خود نشان نداد. به همین دلیل، تمام سرزمین قفقاز و اکثر مناطق شمال غرب ایران در اوایل دوران سلطنت "عباس اول" از ایران جدا گردید. مطابق پیمان استانبول که در سال ۱۵۹۰ میلادی منعقد گردید، تنها اردبیل و نواحی اطراف آن تحت کنترل صفویان باقی ماند. حتی پایتخت آن ناحیه یعنی تبریز نیز به عثمانی واگذار گردید ۱۵. با این حال، شاه عباس اول توجه شایانی به شمال غرب ایران و قفقاز حتی قبل از آغاز جنگ برای بازپس گیری این مناطق در سال ۱۶۰۳

میلاادی داشت و این مناطق برای وی از اهمیت زیادی برخوردار بودند. فضلی در کتاب وقایع نگار خود این طور نوشته است که "شاه عباس اول به شخصه دستکم چهار بار برای بررسی اوضاع مناطق باقی مانده ایران در شمال غرب به این نواحی رهسپار شد. وی سه سال پیاپی در سال‌های ۱۵۹۱ م، ۱۵۹۲ م و ۱۵۹۳ میلادی و همچنین یک بار در سال ۱۵۹۶ میلادی از زیارتگاه‌ها و مکان‌های مذهبی اردبیل دیدن نمود ۱۶. در این سال آخر، وی مهتر سلطان را که خود را به عنوان یک تاجر معرفی نموده بود، فرستاد تا سلاح‌ها و اجناس اروپایی (روم و فرانک) و عثمانی را از عثمانی‌ها جمع‌آوری و خریداری نماید ۱۷. در جریان این ملاقات‌ها، شاه "کاملاً با اوضاع و جریانات آذربایجان شناخت پیدا کرد".

حاکمان بومی و محلی قفقازی نیز در این وضعیت پیچیده بین‌المللی، دائماً با دربار صفوی در تماس و مشورت بودند. از سال ۱۵۹۴ تا ۱۵۹۵ میلادی، شاه عباس اول پیام‌هایی را از پادشاهان کریمه (تاتار)، دشت قپچاق (Qipchaq)، چرکستان (چرکس‌ها)، داغستان (لزگی) و همچنین فرماندهان آستاراخان (حاجی طرخان) دریافت نمود. همچنین از سال ۱۵۹۶ تا ۱۵۹۷ میلادی، سفیرانی از جانب الکساندر دوم پادشاه کاختی (Kakheti)، سیمون اول پادشاه کارتلی (Kartli) و منوچهر پادشاه سمتسخه (سمسته) (Samtskhe) به دربار صفوی آمدند و هدایای فراوانی من جمله دختران و پسران برده را تقدیم نمودند. این هدایا توسط شاهزاده کانستاندیل/کنستانتین، پسر الکساندر دوم که در دربار صفوی بزرگ شده بود، مقبول و مورد پسند واقع شدند ۱۸.

وقتی که اتابک، پسر منوچهر پادشاه سمتسخه به دربار صفوی پناهنده شد، حاکمیت خلال در آذربایجان به وی سپرده شد ۱۹. در همین زمان، شاهزاده بگرات (Bagrat) از اهالی کارتلی که برادر زاده شاه سیمون اول بود، به خدمت "شاه عباس اول" در آمد و ملکی خصوصی به وی در ایران اعطا گردید ۲۰. بگرات بعدها به پادشاهی کارتلی رسید (بگرات هفتم ۱۹-۱۶۱۶ میلادی). پس از مرگ وی، پسرش سیمون دوم پادشاه کارتلی شد و املاک و دارائی‌های بگرات در ایران به نایب‌داری وی، خسرو داده شد. شاه عباس همواره تلاش می‌نمود تا با اعطای املاک و زمین‌های خصوصی به شاهزاده‌های گرجی در درون قلمرو حکمرانی صفویان، آن‌ها را تحت قدرت و نفوذ خود نگه دارد.

بنا به گفته ستاره شناس و طالع بین عالی رتبه درباری، جلال منجم، حدوداً در همان سال عباس دختری را از خانواده آمیلاخوری (Amilakhori) که یکی از بانفوذترین و اصیل‌ترین خانواده‌ها در پادشاهی کارتلی در گرجستان بودند، خواستگاری نمود. فرهاد خان قهرمانلو به کمک شاهزاده بگرات از سرزمین کارتلی مراسم خواستگاری را مهیا نمود ۲۱. این اقدام نشان می‌دهد که عباس نه تنها می‌خواست که رابطه خود را با خانواده‌های سلطنتی گرجستان حفظ نماید، بلکه می‌خواست با نجیب‌زادگان محلی گرجی نیز مستقیماً در ارتباط باشد.

دو داروغه گرجی اصفهان

همزمان و در مطابقت با این سیاست‌ها، عباس از گرجیانی که قبلاً به دربار صفوی خدمت نموده بودند، برای مناصب حکومتی استفاده نمود. در اوایل سلطنت شاه عباس، از دو فرد گرجی به عنوان داروغه (شهردار) اصفهان نام برده شده است.

این اطلاعات بعد از یافتن کتاب فضلی بدست آمده‌اند. اولین فرد بیژن بیگ نام دارد که غلامی از خانواده سلطنتی و از طایفه ساکدزه (Saakadze) از سرزمین کارتلی می‌باشند ۲۲ (بزرگ‌ترین پسر و جانشین وی، به نام رستم که غلامی از خانواده سلطنتی بود، بعد ها در زمان شاه صفی به منصب سپهسالار و بیگلربیگی آذربایجان منصوب گردید) ۲۳. مقام و منصب بیژن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد، چرا که نام وی در منابع گرجی به عنوان شاخلتخوتسی (Shakhtukhtsesi) (عالی‌رتبه‌ترین کارمند یا خزانه دار) پادشاه آینده کارتلی، یعنی شاهزاده بگرات (هفتم) که در بالا ذکر شد و خود وی نیز در همان سال به دربار صفوی پناهنده گردیده بود، آورده شده است ۲۴. این طور آمده است که هنگامی که بیژن به دربار صفوی فرار کرده است، یکی از شاهزادگان گرجی (که گفته شده یکی از پسران دیوید (Davit) دهم بوده است، احتمالاً بگرات یا خسرو) ۲۵ نیز به همراه وی بوده است؛ به طوری که می‌توان تقریباً به طور یقین پنداشت که وی یکی از بالاترین مقامات درباری گرجی از منظر سلسله مراتب عالی‌رتبه‌ترین مقامات داخلی گرجی بوده است.

دومین فرد گرجی که در دربار صفوی به عنوان داروغه اصفهان خدمت نموده است، کانستاندیل میرزا یا شاهزاده کنستانین از سرزمین کاختی می‌باشد. بیان نام منصب قبلی وی و همچنین زمان انتصاب وی به این منصب خالی از لطف نیست. فضلی در ابتدا به کانستاندیل به عنوان داروغه قزوین، پایتخت قبلی امپراطوری در سال‌های ۱۵۳۹ و ۱۵۴۰ میلادی اشاره نموده است. این انتصاب در واقع پاسخی قاطع به درخواست روسیه مبنی بر برگرداندن شاهزاده به زادگاهش، یعنی کاختی بوده است. به طور کلی، پست و مقام داروغه، منصبی یک‌ساله می‌باشد؛ اما کانستاندیل تمام تلاش خود را بکار بست تا در این منصب باقی بماند، تا اینکه در سال ۱۶۰۳-۱۶۰۲ میلادی داروغه اصفهان گردید. انتصاب یک شاهزاده گرجی به عنوان داروغه پایتخت جدید را می‌توان به عنوان یک حرکت سیاسی مهم تلقی نمود، به طوری که این انتصاب دقیقاً قبل از جنگ با عثمانی‌ها صورت پذیرفت ۲۶.

نمونه‌هایی مانند بیژن و کانستاندیل که اولی یک مقام درباری شاهزاده کاختی و دومی خود یک شاهزاده کاختی بوده است، نشان دهنده‌ی علاقه شاه عباس اول به استفاده از این گونه افراد به عنوان ابزارهای سیاسی می‌باشد. در واقع، انتصاب کانستاندیل نشان می‌دهد که اقدام به انتصاب شاهزاده‌های گرجی به عنوان داروغه پایتخت به سی سال قبل‌تر از آنچه در مطالعات قبلی بیان شده، بر می‌گردد ۲۷. اطلاعات بسیار کمی درباره اقدامات و فعالیت‌های شاهزاده کانستاندیل قبل از فرستاده شدن مجدد وی به کاختی به دستور شاه عباس اول در دسترس می‌باشد. اسکندر بیگ منشی به غیر از اینکه وی را قاتل پدر خویش خطاب نموده است، هیچ‌گونه اطلاعات دیگری را درباره او بیان ننموده است. با این وجود، از مقایسه این دو منبع می‌توان دریافت که اسکندر بیگ از عمد از بیان نقش و اقدامات قفقازی‌ها خودداری نموده است. فضلی در کتاب خود این طور نوشته است که شاه عباس به کانستاندیل به عنوان یه‌گروگان و ابزار سیاسی نگاه می‌کرد. سنت انتصاب یک شاهزاده گرجی به یک منصب و مقام کلیدی و بالا در حکومت شاهنشاهی (به عنوان شهردار پایتخت) با انتصاب کانستاندیل آغاز گردید و باید آن را در چهارچوب وضعیت سیاسی قفقاز و جاه‌طلبی و بلندپروازی شاه برای بازپس‌گیری مناطق واگذار شده به عثمانی‌ها در نظر گرفت.



مثال دیگری از یک غلام گرجی رده بالا

با بررسی و تحقیق درباره وظایف شخصی کاستان‌دیل می‌توان به تصویر واضحی از تفکرات و تصمیمات شاه عباس دست یافت. شاه عباس اول از این تصویر مثبت و حمایتی گرجی‌ها نسبت به صفویان در خلال جنگ‌های صورت گرفته برای بازپس‌گیری مناطق شمال غرب ایران و قفقاز استفاده نموده است. هنگامی که وی مبارزه خود را در سال ۱۶۰۳ میلادی آغاز نمود، شاه عباس اول بلادرنگ شاهزاده کاستان‌دیل را برای احضار نمودن پدرش یعنی شاه الکساندر دوم از کاختی فرستاد و همچنین طهماسب قلی را که از خاندان میرماندزه و یکی از خانواده‌های اصیل کارتلیان می‌باشد، برای احضار نمودن شاه‌گیورگی دهم از کارتلی اعزام نمود ۲۸.

طهماسب قلی اصالتاً از یک خانواده اصیل ارمنی اهل کارتلی می‌آید که در قرن نوزدهم به عنوان خانواده ملیکوف (ملیکیشویلی) شناخته می‌شوند. فضلی اصل و نسب این خانواده را به سه قوم مختلف شامل گرجی (اهل گرجستان)، ارمنی (اهل ارمنستان) و کارتیلی (اهل کارتلی) نسبت می‌دهد ۲۹. در زمان نبردهای شاه عباس، طهماسب قلی مسئول تبعید و اخراج ارمنی‌های جلفا بوده است ۳۰. نکته حائز اهمیت این است که میرمان بیگ، برادر زاده و جانشین طهماسب قلی به عنوان یک غلام سلطنتی (که بعداً صفی قلی خان نامیده شد و به مناصب بیگلربیگی همدان و بغداد و قورچی باشی نجف نیز رسید)، پانزده سال پس از اخراج ارمنی‌های جلفا توسط عمویش، نام وی به عنوان داروغه جلفای جدید در اصفهان در سال ۱۶۱۹ میلادی بیان شده است ۳۱. اگر شاه عباس اول قصد داشت تا پیوندهای قومی و ملی غلامان قفقازی را از بین ببرد، او احتمالاً باید آن‌ها را از دیگر قفقازی‌ها جداسازی می‌نمود. برخلاف این فرضیه، شاهان صفوی هیچگاه این پیوندها را به طور کامل قطع ننمودند، بلکه بلعکس آن‌ها سعی می‌کردند تا از این قرابت، پیوستگی‌ها و شباهت‌های قومی و ملی بین قفقازی در جهت نیل به اهداف سیاسی خویش بهره‌جویند.

شرح و سخنان فضلی که در جملات بعدی آمده‌اند، این ویژگی‌های غلامان سلطنتی را تأیید می‌نمایند. هنگامی که شاه تیموراز از ولایت کاختی به دربار صفوی آمد، شاهزادگان تغییر مذهب داده گرجی، از وی "با استفاده از آن دسته از غلامان و خدمتگزاران شاه که همگی گرجی بودند" استقبال نمودند ۳۲. شاه عباس اول در راه حرکت خود به سمت اقامتگاه تابستانی‌اش به سوی سهند نزدیک تبریز بود که به وی اطلاع دادند که شاه تیموراز و شاه لهراسب در حال نزدیک شدن به آن‌ها هستند. وی الله وردی خان را برای استقبال از آن‌ها فرستاد. همچنین به الله وردی خان دستور داده شده بود تا یک ضیافت رسمی را در سرچشمه تدارک ببیند. شاه عباس به آن‌ها دستور داده بود تا در یک مهمانی و سرگرمی گرجی (صحبت گرجیانه) مهمانان را مورد پذیرایی قرار دهند. "از تمامی گرجیان تازه وارد و قدیمی" خواسته شده بود تا در جشن مهمانی شرکت کنند و گرجی‌ها با آداب و رسوم خودشان آواز خواندند و رقصیدند. فضلی ترکیب دو فرهنگ مختلف را اینگونه توصیف نمود: "شراب ناب شیراز و شراب ارزشمند گرجستانی هر دو در یک مهمانی گرد هم آمده بودند" ۳۳. در سال بعد هنگامی که این دو شاه به نزدیک‌های تبریز رسیدند، شاه عباس اول به شاهزاده بگرات (از خانواده سلطنتی کارتلیان) و شاهزاده عیسی (از خانواده سلطنتی کاختیان) و اتابک خان (حاکم مسختی (Meskheti)) خواست تا با بکارگیری غلامانی

از نژاد اصیل (غلامان تاوات و ازن اواز (gholamane tavat o aznavar)) از تیموراز و لهراسب استقبال و پذیرایی نمایند.
۳۴.

تمامی این توصیفات به خوبی آشکار می‌سازد که قفقازیانی (به ویژه گرجیانی) که در رکاب شاهان صفوی خدمت می‌نموده‌اند، هیچ‌گاه از زادگاه و سرزمین مادری خویش جدا نشدند و یا دستکم همواره در موقعیت‌هایی برای شناخت و یادآوری هویت خویش قرار می‌گرفته‌اند. همچنین این بیانات شخصیت دوگانه گرجی‌ها در دربار صفویان هم به عنوان اعضای نخبگان سیاسی صفویان و هم به عنوان نمایندگان جامعه مهاجرین گرجی را نشان می‌دهد و با این نظر که آن‌ها فقط بردگانی واردشده و غریبه می‌باشند در تناقض می‌باشد.

نبردهای گرجی شاه عباس اول: بازسازی و ایجاد دوباره نظم منطقه‌ای

بررسی دقیق نوشته‌ها و توصیفات فضلی درباره لشکرکشی شاه عباس اول به گرجستان، ایده‌های شاه عباس اول درباره‌ی موضوعات مرتبط با قفقاز را روشن تر می‌سازد. در واقع، تنش و مشاجره بین شاه صفوی و پادشاهان گرجی زمانی به اوج خود رسید و علنی گردید که لهراسب دوم، پادشاه کارتلی، محمد خان قزاق‌لر را به تفلیس دعوت نمود و سپس وی را به قتل رساند ۳۵. مورد دیگر این بود که تیموراز اول، شاه کاختی، دعوت شاه عباس اول به دربار صفوی را رد نمود و از پذیرش آن سر باز زد. شرایط سیاسی در کارتلی حتی زمانی که یکی از رهبران آن‌ها (نجیب زادگاه و خانواده‌های اصیل)، گیورگی ساکادزده (همچنین معروف به موراف بیگ در منابع فارسی) لهراسب را ترک نمود و به دربار صفوی فرار کرد ۳۶. این موضوعات باعث شد تا روابط بین شاه عباس و پادشاهان گرجی به سرعت تیره و تار گردد. در سال ۱۶۱۳ میلادی، شاه عباس اول تصمیم گرفت تا با بکارگیری زور و قوه قهریه آن‌ها را تنبیه نماید. مبارزات وی با پادشاهان گرجی باعث ایجاد تغییرات شدید قومی - جمعیتی در منطقه و حتی سرزمین‌های اطراف گردید ۳۷.

این طور بیان شده است که این لشکرکشی را می‌توان دلیل اصلی پر شدن ایران از بردگان گرجی قلمداد نمود ۳۸. در واقع، اسکندر بیگ منشی نوشته است که بیش از ۱۰۰۰۰۰ گرجی در این جنگ به اسارت در آمدند. گفته‌های فضلی که بیان داشته است بیش از ۱۱۸ هزار نفر اسیر شده‌اند، صحت و سقم این سخنان را قوت می‌بخشد، وی همچنین گفته است که ۱۰۵۰۰ نفر از این اسیران به خدمت شاه در آمده است ۳۹. بنابراین، می‌توان این امر را یکی از دلایل اصلی برای وجود تعداد زیاد قفقازی‌ها در جامعه صفوی دانست. بعلاوه، باید این موضوع را از یاد نبریم که مطابق گفته‌های فضلی، پاهای کاختیانی‌های خائنی که اسیر شده بودند را بریده و در همان جا در اردو بازار انداختند ۴۰. بنابراین نمی‌توانیم به این نتیجه گیری برسیم که همه افراد اسیر شده مستقیماً به عنوان غلام‌های سلطنتی استخدام شده‌اند. در اینجا می‌خواهیم به بررسی دقیقی از تفکرات و نقشه‌های شاه عباس اول برای تغییر ساختار و سازماندهی مجدد منطقه ای بپردازیم.

اولین اقدام شاه عباس اول در جهت تغییر ساختار و نظم منطقه، افزایش حضور قزلباش‌ها بود. شاهان قبلی صفوی، قبیله‌های قزلباش را در امتداد دو رودخانه ارس و کورا سکنی داده بودند. شاه عباس اول این سیاست را ادامه داده و سران



وفادار قزلباش را مجبور ساخت تا به همراه اهل بیت و دوستان خویش مهاجرت نمایند. وی قلعه‌هایی را در برابر تهدیدات عثمانی بر پا نمود و از آن‌ها توسط نیروهای ایرانی از عراق عجم که به سلاح گرم مجهز شده بودند، به شدت محافظت نمود. شاه عباس اول هیچ‌گاه اعتماد کاملی به امیران قزلباش به عنوان نخبگان سیاسی ننمود. با این حال، قزلباش‌ها به گسترش و توسعه خود به عنوان واحدهای نظامی متحرک و مجهز ادامه دادند، به طوری که به راحتی قادر بودند تا برای اداره یا حکمرانی بر جوامع محلی جابجا شوند. شاه عباس اول برای کنترل نمودن قزلباش‌ها، دائماً ساختار و نظم قبایل قزلباش ساکن در قفقاز را تغییر می‌داد و قبایل مختلفی از قزلباش را در دیگر مناطق قفقاز جایگزین می‌نمود. به عنوان مثال، قبیله مقدم که قبلاً تنها دارای ۷۰ خانوار بود و همچنین قبیله تابعه اوتوزیکی در قره باغ، در دوران سلطنت شاه عباس اول به ۱۰۰۰۰ خانوار افزایش یافت که ارومیه به عنوان تیول و ملک خصوصی در ازای خدمت آن‌ها در از میان برداشتن و نابود نمودن قبیله ای از نژاد کرد به آن‌ها اعطا گردید ۴۱. ۵۰۰ نفر از اسیران عثمانی که اکثراً سربازانی از اهالی سیواس و دیوری بودند، شاهسون شدند و به آن‌ها زمین‌های نزدیک ارسبار و آران داده شد ۴۲.

ادغام و جذب نخبگان محلی: ازدواج به عنوان یک ابزار سیاسی

شاه عباس اول نه تنها آن مناطق را فتح نمود و افراد تحت حمایت خودش را در آن‌ها سکنی داد، بلکه جایگاه صفویان را نیز در قفقاز مستحکم نموده و همچنین با استفاده از پیوندها و ازدواج‌های سیاسی، رابطه نخبگان محلی را با صفویان بسیار نزدیک و محکم نمود. قبل از به قدرت رسیدن شاه عباس اول، چندین ازدواج شاهان صفوی با پادشاهان گرجی نیز صورت گرفته است. شاه عباس اول این رسم و سنت را ادامه داد. در همان شروع نبردهای خود برای بازپس‌گیری قفقاز و بازگرداندن آن به آغوش صفویان در سال ۱۶۰۳ میلادی، شاه عباس اول یکی از دختران گیورگی دهم پادشاه کارتلی، دختر پرنس دیوید از کاختی و همچنین خواهر تیموراز اول پادشاه بعدی را برای حرمسرای خویش خواستگاری نمود. دختران برخی از خانواده‌های اصیل گرجی مانند آمیلاخوری و اریستاوی به طور مداوم به حرمسرای وی وارد می‌شدند. همین سیاست نیز برای قلمرو شاهزاده‌ها در سرزمین‌های همسایه در قفقاز شمالی به کار برده می‌شد. در نتیجه، قفقازیان به طور مستقیم با دربار صفوی به عنوان اعضای خانواده و دوستان سلطنتی در ارتباط بوده‌اند ۴۳.

این تنها حرمسرای شاهی نبود که از این قبیل وصلت‌ها و پیوستگی‌ها را به خود می‌دید. به شاهزاده کانستاندیل از کاختی، یکی از دختران محمد خان ترکمن داده شده بود، در حالی که پدر وی، شاه الکساندر در دربار صفوی حضور داشت تا در محاصره ایروان در سال ۱۶۰۴ میلادی شرکت کند ۴۴. پایگاه اصلی قبیله ترکمن که به طور سنتی اداره و حکمرانی شهر تبریز را بر عهده داشتند در آذربایجان قرار داشت. این امر بخشی از یک نقشه دقیق و برنامه ریزی شده برای ادغام گرجی‌ها در دایره نخبگان صفوی و نیز تأمین امنیت گرجستان در مرز با امپراطوری عثمانی بوده است. کانستاندیل به همراه دامادشان بکتاش و تعدادی از دوستانش از قبیله ترکمن به کاختی فرستاده شدند. بنا به گفته فضلی، مادر بکتاش خواهر شاه الکساندر بوده است، پس او نه تنها داماد کانستاندیل بلکه پسر عموی وی نیز بوده است. شاه عباس اول قصد داشت تا خاندان سلطنتی



گرچی و امیران قزلباش را با هم خویشاوند ساخته و همچنین آن‌ها را در جامعه نخبگان صفوی ادغام سازد. کانستاندیل الکساندر دوم و شاهزاده گیورگی را به قتل رساند و کنترل و حاکمیت کاختی را به طور موقت بدست گرفت، اما گرچی‌ها خیلی زود سر به شورش گذاشتند و در نتیجه آن کانستاندیل کشته شد. شاه عباس در آن زمان هنوز شیروان و قره باغ را به تصرف خود در نیاورده بود، اما با این وجود پادشاهی تیموراز مسیحی را در آن زمان مشروع دانسته و آن را به رسمیت شناخت.

ده سال بعد، هنگامی که شاه عباس اول یک لشکرکشی شدید و مجازاتی را به گرجستان انجام داد، بکتاش رسماً به عنوان اولین حکمران قزلباش کاختی منصوب گردید ۴۵. در همین زمان، حکمرانی شکی (Shakki) در شیروان به محمد حسین خان که یکی از نوادگان شیروان شاه بود، اعطا گردید. در آن زمان، وی رئیس قبیله ذوالقدر در در عراق د آذربایجان بود، به این دلیل که مادرش از اهالی همین قبیله بوده است ۴۶. در همان زمان، کارتلی که تازه فتح شده بود به طور موقت به علی قلی بیگ و برادرش، امام قلی بیگ سپرده شد. پدر آن‌ها، بهبود آقا غلام توحماق خان اوستاجلو و حاکم سابق کل ایروان بوده است ۴۷. به گفته فضلی، بهبود از یک خانواده اصیل از اهالی کارتلی (تاواد (tavad) بوده است و زمانی که در خدمت توحماق خان بوده، به دین اسلام گرویده است. به این دو برادر دستور داده شده بود تا سیستم جمع آوری مالیات را تغییر دهند. طبیعتاً این سیاست‌ها منجر به تغییرات جمعیتی در قفقاز شده است. اما هدف مهم تر این بود تا پیوندها و شباهت‌ها را گسترش داده و نخبگان محلی را در درون فرهنگ سیاسی اشتراکی صفویه وارد نموده و در نهایت بتواند کل سرزمین و مردم را به طور دائم در قلمرو صفویان ادغام و یکپارچه نماید.

البته باید خاطر نشان ساخت که این گونه سیاست‌ها در سایر ولایات مرزی نیز تا حدودی همانند قفقاز مورد اجرا واقع می‌شدند. همان طور که بیان خواهیم کرد، وضعیت و شرایط کردستان تا حدود زیادی بر حوادث روی داده در قفقاز که نوعی ارتباط با اقدامات عثمانی دارند، تاثیرگذار بوده است. به عنوان، شورش دیوید گنجیری در کاختی و شورش در کردستان به طور همزمان در پاسخ به اقدامات نظامی عثمانی‌ها علیه صفویان آغاز شدند ۴۸. تلاش‌ها و فعالیت‌های شاه عباس اول برای ادغام و یکپارچه سازی شاهزادگان موروثی در جامعه نخبگان صفویان، نه تنها در گرجستان و شیروان بلکه در دیگر مناطق مانند لرستان، کردستان و عربستان نیز قابل مشاهده می‌باشد. شاه عباس اول، خواهر خود شاه بیگم را به سید ناصر، پسر سید مبارک از خاندان مشعشی بود و حکمرانی ساوه در مرکز ایران را به آن‌ها اعطا نمود ۴۹. این سیاست‌ها، بعدها به صورت آنچه در تذکره الملوک به عنوان نهاد ولی نامیده شده، گسترش یافتند. بنابراین، اگر سیاست مشابهی در دیگر مناطق امپراطوری اتخاذ شده‌اند، پس سیاست شاه در برابر قفقازی‌ها دارای چه ویژگی‌های بخصوصی بوده است؟

مهاجرت اجباری و جامعه مهاجران

دو نمونه از مهاجرت‌های اجباری در خلال لشکرکشی شاه عباس اول به قفقاز در سال‌های ۱۵-۱۶۱۳ میلادی، ما را در یافتن پاسخ به این سؤال راهنمایی می‌نماید. اکثراً جمعیت منطقه قفقاز، در دوران سلطنت شاه عباس به مناطق مرکزی ایران



و سواحل دریای خزر تبعید شدند. به عنوان مثال، در نتیجه شورش در شیروان، ۵۰۰۰ خانواده مسلمان و ۱۲۰۰ خانواده یهودی به مازندران تبعید شدند. مردم نخجوان نیز تبعید و اخراج شدند ۵۰.

این دو مهاجرت اجباری در سال‌های ۱۵-۱۶۱۳ میلادی، اهداف سیاسی شاه عباس اول و نیز درک عمیق وی از خواسته‌ها و اقدامات قفقازی‌ها را نشان می‌دهد. کاختی، سرزمینی ثروتمند و غنی که توسط تیموراز مخالف و متخاصم اداره می‌شد، اصلی‌ترین هدف شاه عباس برای حمله نظامی قلمداد می‌شد. شاه عباس اقدام به تغییر ساختار و شکل ولایات نمود که باعث تغییر ترکیب و نحوه‌ی چینش قومی-جمعیتی گردید. در حالی که شاه عباس اول مشغول معرفی قزلباش‌های بادیه‌نشین و بیابانگرد به رهبری بکتاش بیگ ترکمن بود (که والدین او از امیران پرنفوذ قزلباش و مادرش یکی از دختران پادشاه السکاندر از کاختی بود)، یهودیان را از زقام (Zagam) به فرخ آباد تبعید نمود.

بنا به گفته فضلی، تبعید و سکنی گزیدن در مازندران به دوران اولیه سلطنت شاه عباس اول برمی‌گردد. وقتی که فرهاد خان قهرمانلو به عنوان حاکم مازندران منصوب گردید، وی به میر هاشم شیروانی و جمعی از اهالی شیروان که همراه وی بودند دستور داد تا به آنجا نقل مکان نمایند. پس از تصرف آذربایجان توسط عثمانی‌ها، آن‌ها از مازندران به قزلاقاج (Qezelagaj)، پایگاه قهرمانلو در آذربایجان فرار نمودند، اما نتوانستند در آنجا به کار خویش ادامه دهند زیرا که در آن سرزمین نمی‌توانستند ابریشم کشت نمایند. روستای تاخون (Takhun) گسترش یافت و بعداً فرخ آباد نام گرفت. این موضوعات نشان می‌دهد که مازندران از اوایل سلطنت شاه عباس برای اهداف اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. زقام که در منابع گرجی به نام بازاری (یعنی محل کسب و تجارت) نامیده شده است، پایتخت اقتصادی کاختی بوده است. بنا به گفته متی (Mathee)، رهبر یهودیان، خواجه لاله زار ابن یعقوب، بعدها نقش مهمی را در رونق تجارت ابریشم ایفا نموده است.

در همین زمان، "به قفقازی‌هایی که از کوه‌های البرز و قیپچاق استپ آمده بودند تا در گرجستان زندگی کنند"، دستور داده شد تا مهاجرت نمایند. همه قاسیق (Qasiq) و قباری‌های (Qabari)؟ قفقازی تحت سرپرستی شهلوی (Shalva) سردسته و پیشوای خود، به اصفهان تبعید شدند. پس از برگشت شاه، دیگر حضور آن‌ها در نزدیکی محدوده و مرز (سرحد) به صلاح نبود، زیرا که آن‌ها جنگجویانی بسیار شجاع بودند. بنابراین، به آن‌ها دستور داده شد تا به فارس بروند تا به جمع ملازمان و خدمتگزاران امام قلی خان ملحق شوند ۵۱. گروه شلوا را می‌توان اجداد قفقازیانی دانست که در جاده اصفهان-شیراز سکنی گزیده و زندگی می‌کرده‌اند، که در قرن هفدهم بسیاری از مسافران و جهانگردان اروپایی آن‌ها را دیده و توصیف نموده‌اند ۵۲. فضلی در جای دیگری بیان نموده است که بسیاری از نوادگان این گروه‌ها بعداً خدمتکاران سلطنتی شده‌اند. این موضوع به روشنی انتقال منابع انسانی نظامی و اقتصادی از قلمروی پادشاهی کاختیان به سرزمین و حوزه تحت کنترل و نفوذ صفویان را نشان می‌دهد. موضوعی که در اینجا حائز اهمیت است، این است که هدف از این کار نه تنها تضعیف پادشاهی کاختیان، بلکه ایجاد نوعی تعادل بین مردمی که به تازگی تبعید شده‌اند؛ یعنی یهودی‌ها با ارمنی و قفقازی‌ها با گرجی‌ها برابری نموده و باعث ایجاد تعادل قدرت و افراد می‌گردند. شاه عباس اول به خوبی از شخصیت ملی این اقوام و

مردمان آن‌ها شناخت و آگاهی داشت. به همین دلیل، الگوی سنتی سربازان برده در اینجا کارایی نخواهد داشت. نفوذ قفقازی‌ها در جامعه صفویه به صورت بردگان تنها و بدون هیچگونه رابطه و پیوند نبوده است. در واقع، هر گروه قومی یا اجتماعی به شکل یه مجموعه و با حفظ ویژگی‌ها و خصصیت‌های مختص خود به مکان جدیدی کوچ داده می‌شد. شاه عباس اول همواره تلاش می‌نمود تا اقلیت‌های موجود در قلمرو خود را به عنوان اعضای یک خاندان سلطنتی قابل تعمیم معرفی نماید. وی همچنین تلاش می‌کرد تا عوامل مختلف را با هم ترکیب نموده تا آن‌ها را متعادل ساخته و با هم خنثی نماید. شخصیت چند ملیتی قفقازیان کاملاً برای این هدف مناسب و مفید بوده است.

با این حال، نماد نشان دهنده‌ی هویت جمعی و اشتراکی، یا شکاف و تقسیم اجتماعی، لزوماً به شکل نوین خود "ملی" نبود. عباس نه تنها از خصوصیات و ویژگی‌های قومی مختلف استفاده نمود، بلکه از طبقات اجتماعی متفاوت نیز بهره جست. فضلی درباره گرجیان تبعید شده کاختی این طور بیان می‌دارد که اگر این افراد از خانواده‌ها و طبقات اصیل (تاواد و آزارها) و یا رده‌های نظامی (سپاهی) بودند، به عنوان خدمتکاران شاه (بندگان شاهی) پذیرفته می‌شدند. اگر آن‌ها "کلاخی (Klakhi) یا گلاخی (glakhi) و کشاورز (رعیت) بودند، به آن‌ها زمین‌های کشاورزی در فرخ آباد داده می‌شد ۵۳. استفاده از واژه گلاخی که معادل واژه گرجی گلهخی می‌باشد و به معنای کشاورز آزاد است، حتی در منابع فارسی نیز به ندرت استفاده شده است. همان طور که در بالا نیز ذکر شد، فضلی وزیر کاختی و بردا بوده است؛ به همین دلیل می‌توان گفت که توصیفات و بیانات وی، نشان دهنده‌ی برخورداری مقامات عالی رتبه صفوی از درک و شناخت عمیق بومی و محلی می‌باشد ۵۴. شاه عباس اول که از این ویژگی‌های منطقه‌ای گرجی‌ها به خوبی آگاهی داشت، تلاش نمود تا از این خصوصیات در جهت ایجاد و توسعه این خاندان جدید از طریق بکارگیری سیاست سنجیده و تعمدی خود برای تقسیم قدرت در میان گروه‌های مختلف، بهره جوید.

علاوه بر این، شاه عباس اول، غلامان سلطنتی را از میان روسای وفادار ارمنی عضوگیری نمود و به استخدام خود درآورد ۵۵. در برخی موارد، مقامات صفوی بچه‌ها را به زور می‌گرفتند. به محمد طاهر بیگ نصیری، پسر برادر حاتم بیگ، وزیر اعظم سابق به عنوان یکی از ماموران سید دستور داده شد تا به بخش‌های ارمنی نشین آذربایجان برود و چندین بچه دختر و پسر را برای کار و خدمتگزاری به شاه انتخاب نماید و به حضور شاهنشاه همایونی بیاورد.

از این بیانات و نوشته‌ها، این طور بر می‌آید که استخدام قفقازی‌ها به عنوان نوعی سیاست در برابر ذمی‌ها (Zemmis) (جمعیت غیر مسلمانان) در نظر گرفته می‌شد. با این وجود می‌توان به مورد دیگری مانند محمد بیگ، پسر کلانتر سابق گنجه یعنی ملک محمود جان اشاره نمود که علایرغم شورش پدرش بخشیده شد و حتی بعدها به عنوان یک غلام سلطنتی پذیرفته شد. اگر این بیانات و نوشته‌ها را دنبال کنیم، در خواهیم یافت که غلامان سلطنتی صفویان، فقط از میان قفقازیان تغییر دین داده شده استخدام نمی‌شده‌اند ۵۶. می‌توان این گونه بیان داشت که اولویت اول انتقال اصیل زادگان بومی به درون نخبگان حکومتی بوده است. نهاد غلامان سلطنتی به عنوان پلی برای ایجاد ارتباط بین نخبگان بومی قفقازی با دربار سلطنتی فعالیت می‌نمود و در عین حال نیز با تبدیل جمعیت‌های بومی و محلی به افراد تحت سلطه و نفوذ مستقیم خاندان صفوی،

به اداره و کنترل نمودن این افراد کمک می‌نمود. به عبارت دیگر، می‌توان این طور بیان داشت که شاه عباس امیدوار بود تا با گسترش خاندان و یاران سلطنتی، قدرت خود را تثبیت نماید. سیاست شاه عباس در قبال قفقازی‌ها، یعنی تولید نخبگان حکومتی و همچنین پرورش افراد تحت سلطه حکومتی، هر دو اهداف شاه را برای استقرار و متمرکز نمودن حکومت مرکزی برآورده می‌ساخت.

بعد از پیروزی: تقویت و پیشرفت غلامان نژاد اصیل کارتلی

این سیاست‌ها با مخالفت‌ها و مقاومت‌های شدیدی در منطقه مواجهه گردید. در جریان یک شورش بزرگ در سال ۱۶۱۵ میلادی، بکتاش از کاختی، محمد حسین از شاکی و علی قلی از کارتلی فوراً به قتل رسیدند ۵۷. با این حال، شاه عباس اول تمام تلاش خود را نمود و این شورش را سرکوب کرد و سپس اداره کارتلی را به بگرات خان سپرد. بگرات بیشتر عمر خود را در دربار صفوی گذرانده بود و اصالتاً مسلمان بود. بعلاوه اینکه وی از قبیله قزاق‌لار بود که اداره ناحیه لری-پمبک (Lori-Pambak) را برعهده داشتند. شاه عباس اول حاکمیت کاختی را به پیکار خان ایکیرمیدورت (Ikirmidort)، والی بردا اعطا نمود و همچنین یکی از خواهران شاه لهراسب دوم از کارتلی را به وی داد. در همان زمان نیز یکی از خواهران شاه تیموراز کاختی را به محمد قلی خان قاجار، والی قره باغ داد.

نکته جالب توجه در اینجا این است که نقش غلامان نژاد اصیل کارتلی بعد از لشکرکشی به گرجستان بسیار پر رنگ تر گردید. این طور به نظر می‌رسد که شاه عباس اول امیدوار بود با ارتقا و ترفیع مقام این افراد بتواند اوضاع سیاسی را در گرجستان آرام نماید. در اینجا می‌توان سیاست سنجیده و تعمدی شاه عباس اول در سواستفاده نمودن از تفاوت‌ها و اختلافات بین قفقازیان برای ایجاد تعادل در میان آن‌ها و همچنین خنثی نمودن قدرت آن‌ها و نیز دیگر تهدیدات را مشاهده نمود.

هدف شاه عباس اول این بود تا تفاوت‌های بین گرجی‌ها، در اینجا کارتلی‌ها و کاختی‌ها رو مورد تاکید قرار دهد. اسکندر منشی و فضل‌ی بارها در مورد دیدگاه وفادارانه و با ایمان اهالی کارتلی در مقایسه با ذات خیانت کارانه اهالی کاختی سخن به میان آورده‌اند ۵۸. پس از قتل شاهزاده کانستاندیل و همچنین اخراج شاهزاده عیسی ۵۹، شاه عباس اول نتوانست کاندیدای مناسبی را برای اداره و حاکمیت کاختی، از میان شاهزادگان تغییر مذهب داده شده کاختیایی که گروگان گرفته شده بودند، پیدا کند. از طرف دیگر، شاهزاده بگرات که یک مسلمان زاده بود، در سال ۱۶۱۶ میلادی به حاکمیت کارتلی رسید. در سال ۲۰-۱۶۱۹ میلادی، میرمان میرمانیدزه (Mirman Mirimanidze) که یک یوزباشی (افسر) نیروهای غلام بود، به عنوان داروغه جلفا در اصفهان منصوب گردید و یک سال بعد والی همدان گردید و به مقام خانی رسید ۶۰. بعد از وی، اوتار بیگ (Otar Bayg) که یک غلام سلطنتی از خاندان باراتاشویلی (Baratashvili) یا اوربلیشویلی (Orbelishvili) یا اوربلیانی (Orbeliani) بود، به عنوان دروغه جلفای جدید منصوب گردید ۶۱. وی سپس در زمان شاه عباس دوم به عنوان حاکم قندهار منصوب گردید و خانواده وی تا زمان پادشاهی نادر شاه افشار در شکوفایی و قدرت باقی

مانند خانواده اصلی وی، یعنی باراتاشویلی - اوربیلیانی یکی از بزرگ‌ترین خانواده‌های اصیل کارتلی بوده است. به نظر می‌رسد که فقط برحسب تصادف نبوده است که هر دو خاندان میرمانیدزه و باراتاشویلی بر ولایت سامخیت-ساباراتیانو (Somkhit-Sabaratio) در کارتلی جنوبی که اقتدار، تسلط و حاکمیت صفویان برای مدت‌ها در آنجا تثبیت شده بود، فرمانروایی می‌نمودند ۶۲.

پس از لشکرکشی به گرجستان، سنت انتصاب شاهزادگان گرجی به عنوان داروغه پایتخت از سر گرفته شد. این منصب به خسرو میرزا، برادر نامشروع بگرات هفتم از کارتلی که بعدها خودش والی (پادشاه) کارتلی شد، اعطا گردید ۶۳. پس از فتح قندهار، رستم، پسر بیژن بیگ داروغه سابق اصفهان که کارمند ارشد دربار بگرات هفتم و از خاندان ساکادزه بود، به عنوان یساول صحبت انتخاب گردید. اندکی بعد، وی برای نظارت بر سپاه راهی آذربایجان گردید. در زمان سلطنت شاه صفی، رستم به مقام سپهسالاری (فرمانده کل قوا) و نایب السلطنه آذربایجان رسید ۶۴. تقویت و پیشرفت خاص غلامان نژاد اصیل کارتلی، تا حدودی به دلیل این واقعیت بود که پادشاه جدید کارتلی، سیمون دوم پسر بگرات هفتم، بچه‌ای کم سن و سال بوده و به همین دلیل نوعی نیاز جدی برای تقویت این موضع و منصب وجود داشت. در کارتلی گرجستان، نجیب زادگان محلی قدرت مطلق بر زیردستان خود داشتند و پادشاهان حق دخالت بسیار اندکی داشتند. تقویت و پیشرفت غلامان کارتلیانی برای هر دو طرف سودمند بوده است (نجیب زادگان محلی و حکومت صفوی) و ابعاد دیگری از وجود ارتباط بین سیاست استخدام نجبگان صفوی و سیاست‌های قفقازی‌ها را نشان می‌دهد.

نجبگان در حال تغییر و تحول: دامادهای امام قلی خان

بنابراین، این سؤال را می‌توان مطرح نمود که آیا غلامان قفقازی اصل و نسب و ویژگی‌های اجتماعی-سیاسی خود را پس از اینکه به عنوان خدمتگزاران سلطنتی منصوب شدند، حفظ نمودند یا خیر؟ فضلی اطلاعات بسیار مهمی را در این مورد بیان نموده است. در سال ۱۶۲۲ میلادی، شاه عباس اول چند تا از دختران امام قلی خان، بیگلریگی فارس را به عقد ازدواج غلامان سلطنتی دارای نژاد اصیل گرجی در آورد ۶۵.

پس از آن، به امام قلی خان مدال افتخار اعطا گردید و سپس به شیراز برگردانده شد. حاکمیت دورق (Dawraq) به پسر وی، صفی قلی که بعدها به مقام سلطانی ارتقا یافت، اعطا گردید. امام قلی خان ۲۲ دختر داشت که بعضی از آن‌ها قبلاً به دستور شاه به عقد غلامان شاه درآمده بودند. به دامادانی که از خانواده‌های اصیل گرجی (از اعیان گرجستان) بودند، هدایای عروسی داده شد و به هر کدام از آن‌ها مطابق با شرایط و جایگاهش، ملک خصوصی و مقرری اعطا گردید ۶۶.

از میان دامادهای امام قلی خان، ما اسامی این افراد را پیدا نمودیم: عبدالغفار آمیلاخوری، علی قلی ساکادزه (برادر کوچک تر رستم خان سپهسالار)، نوروز تولاشویلی (در زمانی که دایی خانمش، داوود، پسر الله وردی خان بیگلریگی قره باغ گردید، حاکم بردا شد) و داوود گرجی (که در زمان شاه عباس دوم به عنوان حاکم دشتستان منصوب گردید).



دو نکته ای که در پایین ذکر می‌کنیم از همین اطلاعات اقتباس شده‌اند. نخست، در اثر تشویق‌ها و دلگرمی‌های شاه عباس، ارتباطات و پیوندهای بین غلامان نژاد اصیل گرجی بسیار قوی و بیشتر از قبل گردید. با این وجود، نکته دوم نوعی تمایل و گرایش مخالف را نشان می‌دهد. امام قلی و پدرش الله وردی خان از یک خانواده با سطح اجتماعی پایین تر از نجیب زادگان کارتلیانی (احتمالاً اوندیلادزه (Undiladze)) بوده‌اند و وجود سلسله مراتب سخت اجتماعی گرجی‌ها بدین معناست که ازدواج بین آن‌ها و خانواده‌های طبقه بالا، مانند آمیلاخوری، هیچ وقت نمی‌توانسته در گرجستان به وقوع پیوسته باشد. هنگامی که آن‌ها دین اسلام را پذیرفتند و در جامعه صفوی زندگی نمودند، هویت آن‌ها دچار تغییر مشخصی گردید. این موضوع، تغییر و تحول جامعه اصیل گرجی تحت حاکمیت و زمامداری صفویان را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، تمامی این واقعیت‌ها به آسانی در چهارچوب یک آگاهی ملی یا نوعی جابجاسازی ساده همگانی جامعه قفقازیان قابل درک نمی‌باشد. شاه عباس اول قدرت خود را در موقعیت‌های مختلف متمرکز نموده و اثرات آنرا خنثی نموده است. از ازدواج به عنوان یک ابزار قدرتمند برای ایجاد پیوند بین نخبگان در حال تغییر و تحول استفاده می‌شده است.

اصفهان و فرخ آباد: شریان‌های اصلی امپراطوری

در سال ۱۶۱۹ میلادی، شاه عباس به ۴۰۰۰۰ خانواده مهاجر گرجی و ارمنی دستور داد تا جشن ظهور و تجلی مسیح (خاج شویان) را برپا کنند. این جشن به عنوان رویداد سال جدید و به منظور استقبال از سفیر مغول برپا شده بود که خود شاه عباس اول نیز در آن حضور داشت. قارچاقای خان نیز یک روز پس از جشن به حاکمیت تبریز منصوب گردید ۶۸. رویمر، جوانمردی و سخاوت مذهبی شاه عباس اول را دلیل این کار می‌داند. اما، با این حال می‌توان همه این اقدامات را به نوعی از روی سیاست قلمداد نمود. همانطور که هرزیگ با درستی بیان نموده است، شاه عباس اول تنها شاه صفوی بوده که ارمنی‌ها را مجبور به پذیرش دین اسلام نموده است. از بیانات و گفته‌های فضلی می‌توان این طور برداشت نمود که این فعالیت‌های مرتبط با مسیحیان، از ارتقا ایروان تا اعطای بالاترین مقام نظامی، فقط برای تجلیل و خوشامد ارمنی‌های تغییر مذهب داده صورت گرفته است. شاه عباس تلاش می‌کرد تا وانمود نماید که افراد تغییر مذهب داده و تغییر مذهب نداده، در این مورد ارمنی‌ها را از یک ملیت می‌داند. وی لطف و مساعدت خود را از زیردستان قفقازی خویش دریغ نمی‌نمود، اما با این وجود بین آن‌ها تفاوت‌هایی قائل می‌شد و بخشندگی و توجه زائدالوصفی را نثار خدمتگزاران با ایمان تغییر مذهب داده قفقازی خویش می‌نمود.

در همین زمان، سوگلی مورد علاقه شاه، دامر، دختر فرامز آمیلاخوری، ۳۰۰۰۰ تومان برای ساخت یک گذرگاه سنگ فرش و چهار فصل به فرخ آباد اهدا نمود ۶۹. او این پول را برای سلامتی شاه در راه خدا صدقه داد. برادر وی، عبدالغفار آمیلاخوری در دربار شاه پرورش یافته و بزرگ شده بود و بعدها به یکی از رهبران نژاد اصیل گرجی تغییر مذهب داده حامی صفویه مبدل شده بود. حرمسرای سلطنتی همانند یک پرورشگاه نخبگان سیاسی قفقازی برای سلسله صفویه عمل می‌نمود. در این مورد،

می‌توان بیان داشت که شهردار پایتخت امپراطوری، یعنی اصفهان، شاهزاده خسرو یکی از شاهزادگان تغییر مذهب داده شده از اهالی سرزمین کارتلی در گرجستان بود.

دو تا از بزرگ‌ترین پروژه‌های ساخت و ساز در دوران سلطنت شاه عباس به الله وردی خان و امام قلی خان واگذار گردید؛ پدر و پسری که منصب بیگلربیگی فارس به مدت سی سال بین آن‌ها دست به دست می‌چرخید. این پروژه‌ها شامل ساخت سی و سه پل (سی و سه طاق الله وردی خان) بر روی رودخانه زاینده رود و نیز عملیات‌های انفجار جهت ایجاد ارتباط بین سرچشمه‌های رودخانه‌های کارون و زاینده رود بود ۷۰. هدف از انجام هر دوی این پروژه‌ها، تأمین و تقویت منابع آب به پایتخت جدید صفویان، یعنی اصفهان بود.

بنابراین، سکونت گاه جدید در مازندران توسط قفقازیان تبعید شده پر جمعیت شد و پایتخت جدید توسط یک شاهزاده قفقازی اداره می‌گردید. در این پایتخت جدید، یک زن قدرتمند و پیشگام در حرمسرای سلطنتی وجود داشت و ساخت و ساز جاه طلبانه‌ترین و مشتاقانه‌ترین زیرساخت‌ها که مستلزم سعی و پشتکار بسیار نیز بود، به مقامات قفقازی که ثروتمندترین ولایات امپراطوری را اداره می‌کردند، واگذار گردید. الله وردی خان و پسرش از بالاترین درباریان سلطنتی بودند، در حالی که زیردستان آن‌ها شامل چندین تن از فرماندهان نظامی، ماموران حکومتی، کارگران کارگاه‌های سلطنتی، زنان حرمسرا و کشاورزان روستایی از جمله افرادی که در تولید ابریشم مشغول بودند، همگی این افراد از اصل و نسبی گرجی بودند. اگرچه قفقازیانی که در جامعه صفوی زندگی می‌کردند اقلیتی از نخبگان را تشکیل می‌دادند، اما با این وجود شریان‌های اصلی سیستم قدرت امپراطوری را در دست داشتند و از آنجایی که در اطراف اصفهان، شیراز و فرخ آباد گسترده شده بودند، هسته اصلی خاندان و یاران سلطنتی را تشکیل می‌دادند.

ازدواج سیمون دوم با نوه دختری شاه

در سال ۱۶۲۴ میلادی، شاه عباس تصمیم گرفت تا نوه دختری خود را به عقد پادشاه گرجی کارتلی، سیمون دوم در بیاورد ۷۱. پدر و مادر عروس عیسی خان شیخ‌آبند قورچی باشی و دختر محبوب شاه عباس، فاطمه سلطان بیگم بودند. قفقازیان از لحظه ورودشان به دربار صفوی، به عنوان اعضای خاندان و یاران سلطنتی پذیرفته شدند، چرا که همسران، دامادها و خدمتکاران اندورنی شاه شدند. البته باید خاطر نشان ساخت که این اولین باری بوده است که یکی از اعضای خانواده شاه به عقد ازدواج یک قفقازی در آمده و خاندان سلطنتی را ترک کرده تا در قفقاز زندگی نماید. این ازدواج در واقع نماد توسعه و گسترش خاندان قفقازی شاه عباس اول و تغییر موضع و جهت گیری وی به سوی سرزمین مادریشان می‌باشد.

این اتفاق به ما نشان می‌دهد که چگونه شاه عباس اول پیچیدگی تنش‌ها و کشمکش‌های قومی، ملی، اجتماعی و فرهنگی را اداره و کنترل می‌نمود. شاه عباس اول، قارچاقای خان سپهسالار را که غلامی سلطنتی با اصل و نسبی ارمنی از ایروان بود به عنوان لاله و خانزاده خانم، خواهر بگرات هفتم را به عنوان دادا تعیین نمود، که ترکیبی از یک نخبه قفقازی تازه وارد (اصالتاً) از یک خانواده طبقه پایین و یک قفقازی با پیشینه ای سلطنتی می‌باشد. یکی از دختران امام قلی خان، همسر عبدالغفار



(آندوقاپار (Anduqapar) در منابع گرجی) آمیلاخوری که یکی از قدرتمندترین و با نفوذترین نجیب زادگان کارتلیانی بود، داماد را همراهی می نمود. می توان حدس زد که این زوج (همسر از طبقه اشراف زاده گرجی پایین مرتبه و شوهر از یکی از اصیل ترین خانواده های گرجی) با موافقت و آگاهی شخص شاه، ازدواج نموده اند ۷۲.

مهمانی و ضیافت بزرگی در نزدیکی تفلیس برپا گردید ۷۳. در بخش اول مهمانی، قارچاقی خان به یوسف خان که رفیق دوران بچگی وی و غلامی سلطنتی از همان اصل و نسب ارمنی خودش بود و در حال حاضر نیز بیگلربیگی شیروان را برعهده داشت، دستور داد تا میزبانی ضیافت را برعهده بگیرد. در بخش دوم، محمد قلی خان قاجار، بیگلربیگی گنجه به به پیکار خان ایگیرمیدورت، بیگلربیگی کاختی دستور داد تا میزبان مهمانی باشد. هر دوی آنها در حال حاضر، نماینده امیران قزلباش محلی در قره باغ و کاختی بودند (شاه عباس به هر دوی آنها پرنسس هایی بگراتی برای ازدواج داده بود). بنا به گفته فضلی، قاجارها در اریسبار (Erisbar) و ایگرمیدرت ها (Ikrmiderts) در بردا بر سر قره باغ با هم در کشمکش و تقابل بوده اند ۷۴. هنگامی که حاکمیت کاختی به پیکار واگذار شد، شاه عباس یک پرنسس کارتلیانی به پیکار که رهبر ایگرمیدرت رتبه پایینی بود، و همچنین یک پرنسس کاختیانی را به محمد قلی قاجار که فردی بسیار مهم و شناخته شده بود، اعطا نمود. این موضوع تلاش شاه عباس برای تقویت دشمنی و رقابت حتی در میان قبیله های قزل باش در قفقاز را نشان می دهد ۷۵.

در بخش سوم مهمانی، موراف بیگ به عبدالغفار آمیلاخوری و سهراب (ظهراب) آراقویس اریستاوی (Araghvis Eristavi) دستور داد تا مهمان ها را سرگرم کنند. موراف بیگ، گئورگی ساکادزه، یکی از خانواده های آزنوری (Aznauri) در گرجستان که به سرعت در حال پیشرفت بودند را نمایندگی می نمود. وی موفق شد تا نظر شاه عباس را جلب نماید و به عنوان وکیل سایمن دوم منصوب گردید ۷۶. عبدالغفار آمیلاخوری یکی از اعضای شاخص جامعه نخبگان گرجی که به تازگی تغییر مذهب داده و در دربار شاه بزرگ شده اند، می باشد. وی با یکی از دختران امام قلی خان ازدواج نمود.

ظهراب اریستاوی تاوادهای گرجی محلی را نمایندگی می نمود. در اینجا یک آزنور فروتن را می بینیم که در نتیجه قدرت و اختیاری که شاه به وی محول کرده است به دو نجیب زاده بزرگ فرمان می دهد. شاه عباس اول به خوبی از هویت جمعی آنها آگاه بود و همچنین با دقت هویت فردی را اداره و کنترل می نمود. در حالی که شاه عباس گروهی را با گروه دیگر خنثی می نمود، وی تلاش می کرد تا نظم اجتماعی جدیدی را - از بعد بیرونی در قفقاز و - از بعد درونی در دربار ایجاد نماید، به منظور آن که بتواند خاندان و یاران سلطنتی را گسترش دهد. غلامان ارمنی، قزلباش های قره باغ و تاواد- آزنورهای قفقازی در عین حالی که با هم شریک و هم‌رزم بودند، با یکدیگر نیز در رقابت بوده و رقیب هم بوده اند. راه پیشرفت به سوی قدرت برای آنها، به میل و مصلحت شاه بستگی داشت.

سرزمین قفقاز - "مرز واقعی"

شاه عباس اول تلاش نمود تا خاندان سلطنتی و یاران شاهی خود را از طریق نیروگیری در قفقاز و استخدام قفقازیان گسترش دهد. با این حال، این سیاست تنها یک موضوع ساده برای استخدام و بدست آوردن تعداد زیادی برده برای تشکیل نیروی ای از سربازان برده نمی باشد. شاه عباس قفقازیان را به طور دسته جمعی استخدام نمود تا بتواند از این طریق سطوح مختلف خاندان و یاران سلطنتی را تشکیل داده و تقویت نماید. نفوذ و ورود قفقازی ها به درون قلمرو حکمرانی صفویان در تمام دوران سلطنت شاه عباس و به طرق مختلف مانند اسرای جنگی، بزرگداشت ها و مراسمات سالانه، فرار و پناهندگی، گروگان گیری، ازدواج، تبعید و غیره ادامه داشته است. آن ها ملتی وابسته و زیر دستی بودند که در عین حال به عضویت خاندان و یاران سلطنتی صفویان در آمدند. در میان آن ها، قفقازیان سلطنتی تغییر مذهب داده به عنوان گروه نخبگان حکومتی، یعنی غلامان سلطنتی شناخته می شوند.

این واقعیت که غلامان سلطنتی اغلب به عنوان مسئول اجرای فرآیند تبعید و اخراج یا تصفیه قفقازیان تازه تبعید شده انتخاب می شدند، در واقع نشان دهنده این است که شاه عباس اول قصد داشت تا هر گروه قفقازی تبعیدی را تحت سرپرستی نخبگان قفقازی که به تازگی تبعید شده اند، در درون خاندان و یاران سلطنتی صفوی ادغام و وارد نماید. کشاورزان تبعید شده از کاختی، گنجه، شیروان و نخجوان برای تولید ابریشم در مازندران، مشغول به کشت و ذرع در قلمرو پادشاهی شدند. تاجران انتخاب شده قفقازی این ابریشم را داد و ستد می نمودند. قفقازیان در کارگاه های سلطنتی مشغول به کار بودند و وارد حرمسرا می شدند تا برای حکومت صفوی سودمند واقع شوند و زندگی سلطنتی را زینت ببخشند. قفقاز ناحیه ای بسیار مناسب برای استخدام و جذب نمودن این افراد بود، چرا که شاهان صفوی می توانستند در ازای حمایت از مردم فرودست به وضعیت و معیشت محلی و داخلی رونق ببخشند و آن را به سمت شکوفایی سوق دهند.

این حرکت ها با اصلاحاتی همراه بود که هدف از آن ها استقرار حکومت مرکزی از طریق توسعه و تقویت خاندان و یاران سلطنتی، یعنی سیاست خاصه بوده است. در جریان این فرآیند اصلاحات، ساختار خاندان و یاران شاه بسیار رسمی تر گردید و خدمتگزاران شخصی و نزدیک به وی در رأس قدرت و امور حکومتی قرار گرفتند. در حالی که دیگر منابع تطابقات را تأیید نمی کنند، اما آن طور که واضح به نظر می رسد، سیاست های امپراطوری عثمانی در قبال اهالی بالکان و قفقاز، بر فعالیت ها و اقدامات صفویان تأثیرات شگرفی داشته است.

برخلاف دیگر مثال بیان شده درباره گروه های نخبگان، شاه عباس اول از اهمیت شبکه های اجتماعی و وضعیت فردی قفقازیان به خوبی آگاه بود و تعمداً پیوندهای قومی و ملی آن ها را حفظ می نمود و یا آن ها را تا حدودی اصلاح نموده و یا اینکه کاملاً تغییر می داد. با در نظر گرفتن این موارد، می توان به این نتیجه رسید که الگوی سرباز برده قدیمی و سنتی را باید به گونه ای تغییر داد که این نمونه های ملموس را نیز دربربگیرد، به منظور اینکه بتوان آن ها را در مفهوم و ساختار تاریخی خودشان درک نمود.



در سال ۱۶۲۵ میلادی، گیورگی ساکادزه دقیقاً پس از ازدواج سیمون دوم با نوی دختری شاه عباس دست به شورش زد. وی گرجستان شرقی را آزاد نمود و به طور موقت قره باغ را تصرف نمود. در مواجهه با این بحران، شاه عباس اول با تیموراز از کاختی که ده سال قبل بر علیه شاه عباس اول دست به شورش زده و از آن زمان تاکنون در تبعید به سر می برد، وارد مذاکره شد. با میانجی گری امام قلی خان و برادرش داوود، شاه عباس اول به تیموراز اجازه بازگشت به قدرت را داد و حتی حاکمیت بخشی از کارتلی را نیز به پسر وی اعطا نمود. این رویداد به وضوح نشان می دهد که سیاست شاه عباس اول در قبال قفقازیان یک هدف اساسی را دنبال می نموده و آن هم تقسیم قدرت در میان نخبگانی بوده که در رأس حکومت بوده اند: قزلباش ها و ققازیان در دربار، و بیابان گردان و چادرنشینان قزلباش و نجیب زادگان محلی در قفقاز. در این راستا می توان بیان نمود که اصل و نسب و اصالت های متفاوت اقشار فرودست و مرتبه پایین قفقازی و حفظ و نگهداشت هویت های مختلف آن ها، تا حدودی در جلوگیری از تمرکز قدرت غلامان سلطنتی مؤثر بوده اند.

در همین راستا، تلاش نمودیم تا کاملاً بر موقعیت و وضعیت گرجستان که بر روی مرز بین جهان اسلام و جهان غیر اسلامی واقع شده است، تمرکز نماییم. گرجستان، به عنوان یک نقطه مرزی و نزدیک ترین سرزمین خارجی، دائماً در ارتباط مستقیم با قدرت های مسلمان بوده است. همان طور که پطروشسکی (Petrushevskii) بیان داشته است، در کل قفقاز فقط در گرجستان از واژه تیول موروثی (تیول دائمی) استفاده می شده است. وجود ساختارهای حکومتی بومی و همچنین نخبگان محلی و بومی نظامی از ویژگی های شاخص جامعه گرجی می باشد. گرجیانی که به عنوان نخبگان نظامی در دربار صفوی مشغول به خدمت بوده اند، به طور همزمان هم به عنوان سربازان برده مورد استفاده قرار گرفته اند و هم از تاریخچه و پیشینه ی ملی و قبیله ای متفاوتی برخوردار بوده اند.

گرجی ها به دلیل عوامل ژئوپلیتیکی، به عنوان برجسته ترین گروه نخبگان خارجی در دربار صفوی شناخته می شدند که از شاخص ترین و بیش ترین ویژگی ها و خصوصیات ملی برخوردار بودند. این تمایل در نیمه دوم حکومت سلطنت شاه عباس اول در هنگامی که روابط دربار صفوی با گرجی های محلی تحمیلی و تصنعی شده بود، بسیار واضح تر می باشد ۷۷.

فعالیت ها و اقدامات نخبگانی که تغییر مذهب داده بودند، تا حد زیادی متأثر از فضای سیاسی داخلی در قفقاز بود و همین جو و فضا نیز تأثیر متقابلی ایجاد می نمود. بنابراین، تحلیل و بررسی فرآیند نفوذ قفقازیان در قلمرو و حکومت صفویان، همراستا با وضعیت سیاسی-اجتماعی در قفقاز از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و امری ضروری می باشد. این پدیده، بیانگر پیچیدگی سیاست های داخلی و خارجی صفویان می باشد، بیشتر به این دلیل که این سیاست تا حدودی مرزی می باشد، اما به مقدار زیادی بر نقشه ها و برنامه های سیاسی داخلی حکومت صفوی تأثیرگذار می باشد.

تمامی این شواهد و مدارک نشان می دهد که جامعه نجیب زادگان گرجی، از طریق پذیرش اصلاحات و برخی تغییرات اجتماعی توانست در دل شریان های اصلی جامعه سیاسی صفوی ریشه بدواند. از آنجایی که این امر به نظارت و کنترل دقیق شاه عباس بر کار دشوار و پیچیده حفظ تعادل بین قدرت های مختلف در درون قفقازیان بستگی دارد؛ هر زمانی که این تعادل از بین می رفت، منجر به ایجاد خسارات یا رویدادهای ناگواری می گردید.

الگوی قدیمی و سنتی سرباز برده به نوعی ساده انگارانه بود، از این لحاظ که سربازان برده را فاقد و عاری از هرگونه هویت دیگری مجسم می نمود. در حالی که نخبگان خارجی صفویان در واقع بین دو فرهنگ مختلف در حرکت و نوسان بودند. دو وجهه و شخصیت را می توان در غلامان صفوی مشاهده نمود، یکی به عنوان نخبگان درباری صفوی و دیگری به عنوان عضوی از جامعه مهاجران قفقازی. گروه های مختلف نخبگان که اقلیتی را در جوامع متفاوت نمایندگی می کنند، این هویت دوگانه را تجربه نموده اند و فقط مختص به تاریخ ایران یا خاورمیانه نمی باشد. مطالعه موردی صورت گرفته درباره قفقازیان در سلسله صفویان، بر آگاهی و درک ما از الگوی سرباز برده در یک جامعه اسلامی افزوده و به طور کلی دانش ما را درباره تاریخ نخبگان سیاسی در جهان قبل از مدرن ارتقا می دهد.

یادداشت ها

۱. هانس ر. رویمر، "عصر صفویان"، در پیتر جکسون و لارنس لاکهارت (ویراستاران)، تاریخ کمبریج درباره ایران، جلد ۶، (کمبریج، ۱۹۸۶)، صفحات ۷۸-۲۶۲.
۲. روگرم م. سیوری، "سیستم حکومتی صفویان"، در پیتر جکسون و لارنس لاکهارت (ویراستاران)، تاریخ کمبریج درباره ایران، جلد ۶، (کمبریج، ۱۹۸۶)، صفحات ۷-۳۵۶.
۳. سیوری آن ها را به عنوان نوعی "نیروی سوم" معرفی می نماید. "تاریخ نظامی و سیاسی سلسله صفویان"، دایرة المعارف اسلام، ویرایش جدید، جلد هفتم (لیدن، ۱۹۹۵)، صفحه ۷۶۵.
۴. هیروتیک مایدا، "حمزه میرزا و 'عناصر قفقازی' در دربار صفوی: راهی به سوی اصلاحات شاه عباس اول"، اوریاتالیستی، جلد اول، (تفلیسی، ۲۰۰۱)، صفحات ۱۵۵-۱۷۱.
۵. س. ای. بوسورث، "غلامان ایران"، دایرة المعارف اسلام، ویرایش جدید، جلد دوم (لیدن-لندن، ۱۹۶۵)، صفحات ۴-۱۰۸۱.
۶. ادموند. هرزیگ، "تاجران ارمنی در جلفای جدید، اصفهان: مطالعه ای بر تجارت در آسیا در دوران پیش از مدرن"، رساله دکتری ارائه شده به دانشکده مطالعات شرق، دانشگاه آکسفورد؛ رودولف پ. متهی، سیاست شناسی داد و ستد در ایران در دوره صفویان: ابریشم در قبال نقره، ۱۶۰۰-۱۷۳۰ (کمبریج، ۱۹۹۹)؛ اینا باغدیانتز مکب، ابریشم شاه در قبال نقره اروپا: تجارت اروپا-آسیایی ارمنیان جلفا در ایران و هند در دوران صفویان (۱۷۵۰-۱۵۳۰) (آتلانتا، ۱۹۹۹).
۷. متی، سیاست شناسی داد و ستد، صفحه ۲۴۸.
۸. باغدیانتز مکاب، ابریشم شاه، صفحه ۴۰.
۹. مایدا، "پیشینه قومی-اجتماعی چهار دودمان گرجی ایران در دوره صفویه"، مطالعات ایران، ۳۲/۲، (۲۰۰۳)، صفحات ۲۴۳-۲۷۸. این مطالعه در واقع نسخه تعمیم داده شده یک مقاله از همان نویسنده می باشد، "غلامان



- سلسله صفوی: مطالعه موردی نژاد گرجی"، تویو گاکوهو ۳-۸۱ (۱۹۹۹)، صفحات ۳۳-۱، جلد ششم و جلد هفتم (به زبان ژاپنی و خلاصه ای به زبان انگلیسی).
۱۰. در طول این زمان، هیچ گونه اشاره ای به کلمه "قفقاز" در منابع فارسی نشده است. با این حال، منطقه شمال رودخانه ارس ویژگی چند قومیتی خود را حفظ نموده است. این منطقه چندین ولایت مهم و اجرایی که در جنوب شرق قفقاز واقع شده‌اند مانند شیروان، چغور سعد، قره باغ و سرزمین‌های پادشاهی گرجی کارتلی و کاختی و همچنین قلمروهای شاهزادگان قبیله ای در قفقاز شمالی را در بر می‌گیرد.
۱۱. چنین ارجاعاتی برای اشاره به حاکمان محلی مانند "حاکمان گرجستان، مناطق کوهستانی البرز و خان‌های قیپچاق استپ" بکار برده می‌شد. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۳۰۰ بی (حکام گرجستانی کوه البرز و خوانین دشت قیپچاق). کوه‌های قفقاز در اینجا به عنوان مناطق کوهستانی البرز توصیف شده‌اند (کوه البرز: فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۲۵۸ ای، ۴۱۴ ای).
۱۲. فضلی خوزانی اصفهانی، افضل التواریخ، دانشگاه کمبریج، ام اس. دی دی. ۶/۵. این وقایع نامه به اشتباه فهرست شده است، اشاره دارد به نسخه ای قدیمی از کتاب تاریخ عالم آرای عباسی نوشته اسکندر بیگ منشی. مراجعه کنید به: چارلز ملویل، "منشأ و سرچشمه ای گمشده در سلطنت شاه عباس: افضل التواریخ نوشته فضلی خوزانی اصفهانی"، مطالعات ایران، ۳۱-جلد دوم، (۱۹۹۸)، صفحات ۲۶۳-۲۶۵.
۱۳. کاختی و کارتلی دو تا از قلمروهای پادشاهی گرجستان شرقی می‌باشند که در آن دوران تن به سلطه و حکومت صفویان داده و رهبری آن را پذیرفتند.
۱۴. برای کسب اطلاعات بیشتر در باره زندگی فضلی، به مقاله ملویل در این باره مراجعه کنید و همچنین می‌توانید به مقاله م. هاندا که به بررسی دقیق جلد اول و دوم کتاب فضلی که در بالا ذکر شد، مراجعه نمایید. چارلز ملویل، "پرتوی جدیدی در سلطنت شاه عباس: جلد سوم افضل التواریخ"، در آندره ج. نیومن، ویراستار، جامعه و فرهنگ در اوایل دوران شرق مدرن: مطالعات صورت گرفته در باره ایران در عصر صفوی (لیدن: بریل، ۲۰۰۳)، صفحات ۶۳-۹۶. ماساشی هاندا، "La Famille Fuzani d'Isfahan" 18, *Studia Iranica*, (۱۹۸۹)، صفحات ۹۲-۷۷. برای مثال، اشاره وی به نام‌های رهبران قفقاز شمالی نبود و کمبود اطلاعات را در این زمینه رفع می‌سازد.
۱۵. درباره پیروزی عثمانی و فتح مرزهای شرقی خود، مراجعه کنید به بشیر کوتوکوغلو، *Osmane-Iran Siyasi Munasebetleri* (مناسبات سیاسی ایران با عثمانی) (۱۵۷۵-۱۶۱۲) (استانبول ۱۹۹۳) و م. فرهتین کیزروغلو، *Fethi Osmanhlar'in Kafkas-Elleri'ni* (فتح قفقاز شرقی توسط عثمانی) (۱۴۵۱-۱۵۹۰) (آنکارا ۱۹۹۳).
۱۶. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۴۹ ای، ۵۶ ای، ۶۴ ای، ۹۵ بی.
۱۷. همان، فو، ۱۰۱ ای.
۱۸. همان، فو، ۸۴ بی-۸۵ ای، ۱۰۲ ای، ۱۱۰ بی.

۱۹. به جای اتابک که در آن موقع فرزند کم سن و سالی بود، مادرش زمام امور آن سرزمین را بر عهده گرفت و اداره می‌نمود. همان، فو. ۲۴۲ بی، ۲۴۴ ای.
۲۰. شاهزاده بگرات یکی از وارثان پادشاه داوود دهم (دات خان) بود که نخستین حاکم تغییر مذهب داده کارتلی بود. جلال الدین مشارکت و دخالت بگرات در نبرد صفویان علیه ازبک‌ها در آن زمان را توصیف نموده است. جلال الدین منجم، تاریخ عباسی، ویرایش سیف الله وحیدنیا، (تهران، ۱۳۶۶)، صفحه ۱۷۳.
۲۱. همان، صفحه ۱۵۶.
۲۲. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۴۰ ای، ۱۳۳ ای، ۴۵۳ بی.
۲۳. ولادیمیر پوتوریدزه، "سپه سالار ایرانی رستم خان ساکادزه"، *Kavkasiis khalkhta istoriis sakitkhebi* (تفلیس، ۱۹۶۶)، صفحات ۹۳-۲۸۸.
۲۴. ناشناس، *Tskhovreba Sakartveloisa (Parizis Kronika)*، ویرایش، ج. آلاسایا (تفلیس، ۱۹۸۰)، صفحه ۹۲؛ تدو ژوردانیا، *Kronikebi da skhva masala Sakatrvelos istoriisa da mtserlobisa*، Shekrebili, *Kronologiarad datsqobili da akhsnili T Dzordaniias mier* (تفلیس، ۱۸۹۷)، صفحه ۴۶۳.
۲۵. بیژن، بدون عنوان (تاریخ رستم خان)، کتابخانه بریتانیا، م. س. ای دی دی. ۷۶۵۵، ۷ ای.
۲۶. وی. ای. دی. آلن، ویراستار، سفارت‌های روسیه در پادشاهان گرجستان (۱۶۰۵-۱۵۸۹)، دو جلد، (کمبریج، ۱۹۷۰)، صفحات ۷۹-۸۱. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۷۷ بی، ۹۵ ای، ۱۳۲ ای (داروغه همیشگی قزوین)، ۱۴۹ بی (هنگامی که به اصفهان رسید، کانستانتیل که داروغه همیشگی (به قید همه ساله) اصفهان شده بود، از وی استقبال نمود). لازم به ذکر است که اصفهان حتی قبل از سلطنت شاه عباس اول نیز مرکز فعالیت غلامان شاهی و سلطنتی بوده است. رجوع کنید به "حمزه میرزا و عناصر قفقازی"، صفحه ۱۵۹.
۲۷. کارلو کوتسیا، قبلاً به تفسیر داروغه‌های گرجی اصفهان (داروغا به زبان گرجی) را مورد بحث و تحقیق قرار داده است، اما برای مدت‌ها این طور تصور می‌شد که نخستین داروغه گرجی شاهزاده خسرو بوده است، که بعدها به پادشاهی کارتلی رسید (رستم یا رستم خان). کارلو کوتسیا، "1617- Ispahanis kartveli trughebi (1822)", *Makhlobeli Aghmosavletis istoriis sakitkhebi* (تفلیس، ۱۹۷۲)، صفحات ۱۰۳-۹۳، س. ف. ویلیام فلور، نهادهای حکومتی صفویان (کاستا مسا، ۲۰۰۱)، صفحه ۱۱۸.
۲۸. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۱۵۶ بی-۱۵۷ ای.
۲۹. همان، فو. ۴۰۹ بی، ۴۱۷ بی، ۵۵۲ بی. همچنین مراجعه کنید به مایدا "پیشینه قومی و اجتماعی ایران"، صفحات ۷-۲۵۳.



۳۰. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۱۷۰ ای، ادموند هرزیگ، "تبعید ارمنی ها در سال‌های ۱۶۰۴-۱۶۰۵ و اسطوره سازی اروپا از شاه عباس اول"، در چارلز ملویل (ویراستار)، مطالعات ایران و جهان به افتخار پ. و. آوری (کمبریج، ۱۹۹۰)، صفحات ۷۱-۵۹.
۳۱. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۴۰۹ بی-۴۶۸ ای.
۳۲. همان، فو. ۲۴۳ بی.
۳۳. همان، فو. ۲۶۹ ای.
۳۴. همان، فو. ۲۸۴ بی.
۳۵. همان، فو. ۳۰۷ بی، ۳۰۸ ای.
۳۶. همان، فو. ۳۱۱ بی.
۳۷. همان، فو. ۳۱۵ ای، ۳۲۰ بی.
۳۸. ناشناس، تذکره الملوک، ویرایش/ترجمه، وی. مینورسکی، لندن (۱۹۴۳)، صفحه ۱۸؛ کاترین بابائیان، "افول قزلباش: از نظر روحی (معنوی) و زمانی در قرن هفدهم در ایران"، رساله دکتری، (دانشگاه نیویورک، ۱۹۹۳)، صفحه ۴۲.
۳۹. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۳۵۹ بی.
۴۰. همان، فو. ۳۵۹ بی، ۳۷۹ بی.
۴۱. همان، فو. ۲۳۹ ای، ۲۶۷ بی.
۴۲. همان، فو. ۳۸۷ بی؛ ریچارد تپر، "شاهسون در ایران در دوران صفویان"، پژوهش نامه گروه مطالعات شرق و آفریقا، شماره ۳۷، ۲ (۱۹۷۴)، صفحات ۵۴-۳۲۱.
۴۳. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۱۶۹ ای و غیره.
۴۴. همان، فو. ۱۶۵ ای.
۴۵. همان، فو. ۳۲۵ ای. بنا به گفته احمد قمی، پدر بکتاش با یکی از دختران ایسه، برادر ناتنی کوچک تر الکساندر (ونه دختر السکاندر) ازدواج نمود. قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ویرایش احسان اشراقی، دو جلد، تهران (۱۳۵۹-۶۳)، صفحه ۷۰۹.
۴۶. همان، فو. ۳۲۵ ای، ۳۲۷ بی-۳۲۸ ای، ۳۳۹ بی.
۴۷. همان، فو. ۳۲۸ ای.
۴۸. همان، فو. ۳۴۱ ای.
۴۹. همان، فو. ۳۱۱ ای.

۵۰. همان، فو. ۳۲۶ بی، ۳۵۲ بی. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره سیاست مهاجرت اجباری "شاه عباس"، به مقاله‌های مروری مراجعه کنید، "مهاجرت اجباری و بازسازی و تغییر ساختار منطقه ای قفقاز در ایران در دوران صفویان: پیش شرط‌ها و تحولات توصیف شده توسط فضلی خوزانی"، در آیدیا اوسامو و اوایاما توموهیکو (ویراستاران)، بازسازی ساختار و روابط اسلاویج اروپا و آسیا و جهان پیرامون آن، (ساپورو، ۲۰۰۶)، صفحات ۷۳-۲۳۷.
۵۱. همان، فو. ۳۲۳ ای-بی. کلمه قاباری (Qabari) (؟) به زبان کاباردیانی مردم قفقاز اشاره دارد، اگرچه جزئیات آن مشخص نمی‌باشند. به توضیحات داده شده درباره قفقازیان آن زمان مراجعه کنید: ۲۶. وی. ای. دی. آلن، ویراستار، سفارت‌های روسیه در پادشاهان گرجستان (۱۶۰۵-۱۵۸۹)، دو جلد، (کمبریج، ۱۹۷۰)، صفحات ۲۳-۹، ۲۷۰-۸۵، آلن، ویراستار، سفارت‌های روسیه، صفحات ۲۳-۹، ۲۷۰-۸۵.
۵۲. پ. اوبرلینگ، "گرگی‌ها و قفقازیان در ایران"، *Studia Caucasica*، ۱، (۱۹۶۳)، صفحات ۴۳-۱۲۷.
۵۳. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۴۱۳ بی-۴۱۴ ای. عباس دستور داد تا به همه مردم شهر اسب و زمین‌های کشاورزی داده شود. همان، فو. ۳۵۳ بی-۳۵۴ ای.
۵۴. از میان گرجیان تبعید شده، فقط همین گروه گرجیان فریدن (Fereidan) (Pereidneli Gureji) قادر بودند زبان و هویت ملی خودشان را حفظ نمایند. سی اف. گورام شراشنیدزه، *Pereidneli Gureji*، (تفلیس، ۱۹۷۹)؛ فردریک توردارسون (Thordarson)، "ارتباط زبانی گرجستان ۲: شهرستان فریدن"، دانش نامه ایرانیکا، جلد دهم (نیویورک، ۲۰۰۱)، صفحات ۵-۹۴.
۵۵. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۱۹۵ بی.
۵۶. همان، فو. ۳۰۲ ای. به بحث و بررسی من درباره خاندان الله وردی خان رجوع کنید: هیروتیک مایدا، "یاران نزدیک الله وردی خان: یک نمونه از شبکه ای از نیروهای وفادار و پشتیبان در عهد صفویان در ایران"، در فلورانس هلوت-بلییر و ایرنه ناتچکییا (ویراستاران)، *Georgie et sa capitale Tbilissi entre Perse et Europe*، (پاریس-تفلیس، ۲۰۰۹)، صفحات ۷۰-۱۴۹.
۵۷. همان، فو. ۳۴۲ ای، ۳۴۸ ای، ۳۴۹ بی.
۵۸. شاهزاده بگرات چندین بار و مکرراً نظر و گرایش وفادارانه پادشاهان کارتلیانی را نسبت به صفویان بیان نموده است. همان، فو. ۳۱۶ بی، ۳۲۲ ای.
۵۹. قرار ملاقات وی، همان، فو. ۳۲۷ بی.
۶۰. همان، فو. ۴۰۹ بی، ۴۱۷ بی.
۶۱. همان، فو. ۴۸۲ بی.
۶۲. مراجعه کنید به مایدا "درباره پیشینه قومی-اجتماعی".
۶۳. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۴۱۶ بی.



۶۴. همان، فو. ۴۷۹ بی.
۶۵. همان، فو. ۴۰۹ بی.
۶۶. همان، فو. ۴۰۹ بی.
۶۷. به اصل و نسب وی رجوع کنید، مایدا، " درباره پیشینه قومی-اجتماعی"، صفحات ۶-۲۶۲؛ همان نویسنده: خاندان و یاران الله وردی خان".
۶۸. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۴۰۵ ای.
۶۹. همان، فو. ۴۸۳ ای. نام وی به عنوان طومار (فهرست طولانی، نوشته طولانی) توصیف شده است. اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ویرایش ایرج افشار، دو جلد، (تهران، ۱۳۵۰)، صفحات ۵۵۰ و ۹۹۰؛ متهی، سیاست شناسی تجارت و داد و ستد، صفحات ۶-۷۵.
۷۰. ر. سیوری، "الله وردی خان"، دایرة المعارف ایرانیکا، جلد اول، (۱۹۹۸)، صفحه ۳۹۴.
۷۱. در این زمان سیمون ۱۶ سال داشت. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۴۹۵ ای.
۷۲. بنا به گفته فضلی، عبدالغفار، ۲۲ ساله بود که ازدواج کرد. با این وجود، مشخص نیست که آیا این ازدواج همان طور که در بالا بیان شده، در سال ۱۶۲۲ صورت پذیرفته است یا خیر. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۴۹۵ ای.
۷۳. همان، فو. ۴۹۸ ای.
۷۴. همان، فو. ۳۷۲ ای.
۷۵. همان، فو. ۳۱۳ بی- ۴۱۴ ای. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره کنفدراسیون قبیله ای در قره باغ، مراجعه کنید به جورج آ. بورناتیان، تاریخ قره باغ: تفسیری بر ترجمه میرزا جمال جوانشیر قره باغی بر تاریخ قره باغ (کاستا مسا).
۷۶. فضلی، افضل جلد سوم، فو. ۴۰۸ ای.
۷۷. در واقع، مرز مشخصی بین خدمتگزاری به شاه صفوی و باقی ماندن به عنوان عضوی از خانواده نجیب زاده زمین دار گرجی وجود داشت. مراجعه کنید به مایدا، "تبعید پارسادان گرگی جانیدزه به شوشتر: برگرفته از قسمتی از بیوگرافی یک مقام گرجی که در حکومت صفویه خدمت می نموده است"، ژورنال مطالعات ایران، جلد اول، شماره ۲ (۲۰۰۸)، صفحات ۲۹-۲۱۸، و دیگر ژورنال من که در حال چاپ می باشد، "نخبگان برده که به خانه برگشتند: رستم والی-پادشاه گرجی و امپراطوری خاندان و یاران صفوی"، یادداشت های بخش تحقیق توپو بانکو، جلد ۶۹ (۲۰۱۲).